

## گونه‌شناسی ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر هویت (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه کردستان)

یعقوب احمدی\*، امید قادر زاده\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۹

### چکیده

ارزش‌ها از مهم‌ترین وجوه زندگی روزمره به شمار می‌آیند و جنبه‌های اساسی تنوع در رفتارهای انسانی را نشان می‌دهند. تفاوت در ابعاد و حوزه‌های مختلف زندگی جمعی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...) ریشه در انتخاب و ترجیح گونه‌ای ارزش بر نوع دیگر دارد. همسو با آن، هویت‌های جمعی نه تنها متأثر از تنوع در انتخاب ارزش‌ها هستند، بلکه در دوره‌های مختلف اثرات متفاوتی بر ترجیحات ارزشی افراد برجای گذاشته‌اند. از این منظر و با توجه به چندوجهی بودن جامعه ایرانی و همچنین، جامعه کردستان در ابعاد هویتی، هدف اصلی این مقاله، گونه‌شناسی ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر تنوع هویت جمعی است. روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی است. همچنین، از نظر کنترل شرایط پژوهش یک بررسی پیمایشی؛ از نظر وسعت پهنانگر؛ و از نظر زمانی، مقطعی است (نیمه دوم سال ۱۳۹۱). جامعه آماری پژوهش، دانشجویان دانشگاه کردستان هستند. حجم نمونه مقتضی، با توجه به حداکثر پراکندگی و خطای ۵ درصد، تنوع دانشگاه‌ها و بر اساس فرمول کوکران، ۳۴۸ نفر تعیین شده است. نمونه‌گیری نیز به روش طبقه‌ای تصادفی انجام داده شده است. نتایج توصیفی تحقیق حاکی از آن است که هر سه نوع از هویت در جامعه آماری در سطحی بوده‌اند که هیچ‌یک از انواع هویت را نمی‌توان برای جامعه آماری مورد مطالعه نادیده گرفت؛ بنابراین، همگی برای دانشجویان مورد مطالعه بااهمیت تلقی می‌شوند. نتایج حاکی از بالا بودن معناداری شدت احساس هویت قومی نسبت به دو سطح دیگر از هویت بوده است. همچنین، نتایج از بالاتر بودن احساس هویت جهانی در مقایسه با احساس هویت ملی حکایت دارد. سه سطح از هویت - هویت‌های قومی، ملی و جهانی - روابط متفاوتی با یکدیگر را در نمونه و جامعه آماری مورد مطالعه نشان می‌دهند؛ درحالی‌که دو سطح هویت قومی و ملی رابطه معناداری با یکدیگر ندارند. رابطه‌ای معنادار در سطح متوسط میان هویت قومی و هویت جهانی و به همین ترتیب رابطه‌ای با شدت متوسط و معنادار میان هویت ملی و هویت جهانی مشاهده می‌شود.

کلیدواژه: ارزش، ارزش‌های فرهنگی، هویت، هویت قومی، هویت ملی.

\*. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول). Yahmady@pnu.ac.ir

ogh1355@gmail.com

\*\* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه کردستان.

## مقدمه

ارزش‌ها از بنیادی‌ترین عوامل جهت دهنده رفتارهای انسانی در هر جامعه‌ای به شمار می‌آیند. آن‌ها، در رابطه با فرهنگ جامعه و رفتارهای انسان‌ها، نقش دوگانه‌ای دارند؛ از یکسو، نیروی ساختار دهنده رفتارهای بشری به شمار می‌آیند و از جهت دیگر، الگوی ساختار بندی شده، توسط فرهنگ غالب جامعه تلقی می‌شوند. در واقع، ارزش‌ها درونی‌ترین لایه‌های شخصیت انسان‌ها هستند و شناخت مطلوب واقعیت‌های درونی هر کس منوط به شناخت ارزش‌ها و گرایش‌های ارزشی اوست. بنا بر نظر روکیچ<sup>۱</sup> بین ارزش‌ها و گرایش‌های کلی که تمایلات شخصی<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند، پیوندی ناگسستنی وجود دارد.

ارزش، از آغاز، مفهومی مرکزی و کانونی در علوم اجتماعی بوده است. برای دورکیم (۱۸۹۳، ۱۸۹۷) و وبر (۱۹۰۵)، ارزش‌ها برای تبیین سازمان و تغییر اجتماعی و فردی حیاتی و مهم بودند. ارزش‌ها نه تنها در جامعه‌شناسی، بلکه در روان‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه و رشته‌های مرتبط نقش مهمی داشته‌اند. از آن‌ها برای توصیف جوامع و افراد، پیگیری تغییر در طول زمان و تبیین مبناهای انگیزشی نگرش‌ها و رفتار استفاده می‌شود. به‌رغم یا شاید به سبب کاربرد گسترده ارزش، دریافت‌های بسیار متفاوتی از این مفهوم شکل گرفته است (برای مثال، بودون، ۲۰۰۱؛ اینگلهارت، ۱۹۹۷؛ کوهن، ۱۹۸۳؛ پارسونز، ۱۹۵۱؛ روکیچ، ۱۹۷۳). کاربرد ساخت ارزش‌ها در علوم اجتماعی، با نبود مفهوم مورد توافق ارزش‌های اساسی،

نبود محتوا و ساختار روابط در میان این ارزش‌ها و همچنین، از شیوه‌های تجربی قابل اعتماد برای سنجش آن‌ها مواجهه بوده است. بسیاری از متفکران برآنند که به‌رغم کاربردهای متفاوت، «مفهوم ارزش می‌تواند علایق و آرای متنوع و ظاهراً متفاوت علوم مرتبط با رفتار انسانی را یکی کند» (روکیچ، ۱۹۷۳). از این منظر، در علوم انسانی از- روان‌شناسی تا جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی- ارزش‌ها به مثابه معیارهایی ملاحظه می‌شوند که افراد برای ارزیابی کنش‌ها، مردم و حوادث به کار می‌برند. در واقع، ارزش‌ها، موضوعات مرتبط با کردار روزمره و کنش‌های انسانی تلقی می‌شوند. همسو با آن، همه افراد ارزش‌های متفاوتی با میزان‌های مختلفی از اهمیت را حفظ می‌کنند. بر این اساس، ممکن است ارزش‌های خاصی برای فردی مهم باشد؛ اما برای فرد دیگری بی‌اهمیت. توافق نسبت به مفیدترین شیوه مفهوم بندی ارزش‌های اساسی، به‌تدریج، از دهه ۱۹۵۰ میلادی رشد کرده است. در این زمینه، شوارتز (۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷) ویژگی‌های عمده ارزش‌های اساسی را مبتنی بر نوشته‌های بسیاری از نظریه پردازان و محققان<sup>۳</sup> به‌صورت زیر خلاصه کرده است:

- ارزش‌ها باورها هستند؛ البته باورهایی که به‌طور لاینفکی با احساسات مرتبط هستند، نه با عقاید عینی و سرد.

- ارزش‌ها ساختار انگیزشی هستند. آن‌ها اهداف مطلوبی هستند که افراد می‌کوشند آن‌ها را به دست آورند.

- ارزش‌ها فراتر از کنش‌ها و موقعیت‌ها هستند.

۳. برای مثال: آلپورت، ۱۹۶۱؛ فدر، ۱۹۹۵؛ اینگلهارت، ۱۹۹۷؛

کوهن، ۱۹۶۹؛ کلوک هون، ۱۹۵۱؛ شوارتز، ۲۰۰۵.

1. Rokeach  
2. personality dispositions

دیگر مرتب می‌شود. ارزش‌ها می‌توانند برای افراد کارکردهای مختلفی داشته باشند. آن‌ها استانداردهای رفتاری را شکل می‌دهند (همان: ۲۱). از آن زمان به بعد، ارزش همواره به‌عنوان متغیری مستقل و اثرگذار در فهم نگرش‌ها و رفتارهای انسانی و البته تغییرات جوامع و در پاره‌ای از موارد، به‌مثابه متغیری وابسته تحت تأثیر مقوله‌ها و گروه‌های اجتماعی به‌کاررفته است. پس از آن، گیرت هافستد (۱۹۸۰، ۱۹۸۲، ۱۹۸۴) با مقایسه ارزش‌های ۵۰ کشور، گام مهمی در مطالعه ارزش‌ها در میان فرهنگ‌های مختلف برداشت. این مطالعات سرآغازی برای مطالعات ارزش‌های فرهنگی در میان جوامع مختلف بوده‌اند و به‌تازگی، شوارتز (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۵؛ ۲۰۰۶) توجه خاصی به گونه‌شناسی ارزش‌های فرهنگی شهروندان معطوف داشته است.

علاوه بر آن، همان‌گونه که گفته شد، اگرچه ارزش همواره به‌عنوان متغیری مستقل و اثرگذار در فهم نگرش‌ها و رفتارهای انسانی و البته تغییرات جوامع مطرح نظر بوده است، اما در پاره‌ای از موارد، به‌مثابه متغیری وابسته تحت تأثیر مقوله‌ها و گروه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. همسو با آن، یکی از مقولاتی که در جوامع چندهویی بر تنوع ارزش‌ها و گونه‌بندی آن‌ها اثر برجسته‌ای برجای می‌گذارد، هویت‌های جمعی هستند. هویت‌های جمعی نه تنها متأثر از تنوع انتخابی ارزش‌ها هستند، بلکه، در دوره‌های مختلف، اثرات متفاوتی بر ترجیحات ارزشی افراد برجای گذاشته‌اند. هویت جمعی محصولی فرهنگی و برساخت‌هایی اجتماعی است که خارج از بازنمایی‌های فرهنگی وجود ندارد (بارکر، ۱۳۸۷: ۳۹۳). ویکز (۱۹۹۰، به نقل از بارکر، ۱۳۸۷: ۳۹۴) بر آن است که هویت درباره همانندی و تفاوت است؛ درباره

آن‌ها اهداف انتزاعی هستند. ماهیت انتزاعی ارزش‌ها، آن‌ها را از مفاهیمی مانند هنجارها و نگرش‌ها که معمولاً به کنش‌ها و موقعیت‌های خاص اشاره دارند، متمایز می‌کند.

- ارزش‌ها راهنمای انتخاب یا ارزیابی کنش‌ها، سیاست‌ها، افراد و حوادث هستند؛ یعنی ارزش‌ها به‌مثابه استانداردها و ملاک‌ها عمل می‌کنند.

- ارزش‌ها مبتنی بر میزان اهمیت‌شان تنظیم می‌شوند. ارزش‌های افراد نظام متشکلی از اولویت‌های ارزشی را تشکیل می‌دهند که آن‌ها را به‌عنوان اشخاص توصیف می‌کند. ویژگی سلسله‌مراتبی ارزش‌ها، همچنین، آن‌ها را از هنجارها و نگرش‌ها متمایز می‌سازد.

چنین فرایندی منجر به تکوین نظریه ارزش شده است. نظریه ارزش، ارزش‌ها را به‌عنوان اهداف مطلوب و فرا موقعیتی و دارای اهمیت متفاوت که به‌عنوان اصول راهنما در زندگی افراد عمل می‌کنند، تعریف می‌کند. جنبه اساسی محتوایی که در میان ارزش‌ها تمایز ایجاد می‌کند نوع هدف‌انگیزی است که آن‌ها بر آن تأکید می‌کنند. گروه‌ها و افراد برای هماهنگی با دیگران و دستیابی به اهدافشان، به این نیازها، به‌طور شناختی، به‌عنوان ارزش‌های خاص تأکید می‌کنند.

نظریه ارزش از زمان انتشار آثار برجسته میلتون روکیچ (۱۹۷۳) در جامعه‌شناسی و به‌ویژه، مطالعات میان فرهنگی، به‌عنوان موضوعی مهم و اساسی مورد توجه قرار گرفته است. روکیچ بر این باور بود که ارزش‌ها به انسان‌ها آموزش داده می‌شوند و پس از یادگیری، در درون نظام ارزشی سازمان می‌یابند که در این نظام، هر ارزش بر اساس رابطه اش با ارزش‌های

امر فردی و امر اجتماعی است؛ درباره آنچه شما در آن با سایر مردم مشترک هستید و آنچه شما را از آن‌ها متفاوت می‌کند. بر این اساس، با توجه به اهمیت اثر ارزش‌ها بر تحولات جوامع و تنوع کنش انسانی و همچنین، اثر هویت جمعی بر این ارزش‌ها، نوشتار کنونی در پی پاسخ به این پرسش است که چه ارتباطی میان انواع هویت جمعی و ارزش‌های فرهنگی دانشجویان وجود دارد؟

### چارچوب نظری

#### ارزش‌ها و اولویت‌های ارزشی

ارزش‌های فرهنگی بر شکل‌دهی و توجیه اعمال، باورها و اهداف فردی و گروهی تأکید می‌کنند. ترتیبات نهادی و سیاست‌ها، هنجارها و اعمال روزمره بیان اساسی تأکید بر ارزش‌های فرهنگی در جوامع است. به‌عنوان مثال، تأکید ارزش‌های فرهنگی بر اطاعت و امنیت ممکن است در نظام سیاسی استبدادی، نظام حقوقی جزایی و در تربیت فرزند مستبد، منعکس شده یا بسط یابد. به‌هرروی، باید گفت که هر گروه ارزش‌های فرهنگی خاص خود را دارند و در کل، تفاوت‌های فرهنگی مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی تقریباً ثابت هستند. به عبارتی، موقعیت‌های نسبی کشورها در مورد نگرش‌های ارزشی فرهنگی به‌آرامی تغییر می‌کنند.

اگرچه کاربست مفهوم ارزش و قابلیت‌های آن در حوزه‌های آکادمیک پیوند نزدیکی با شکل‌گیری جامعه‌شناسی دارد و متفکران جامعه‌شناسی از همان آغاز بر اهمیت ارزش‌ها برای تحلیل و توصیف جوامع و گذار آن‌ها تأکید کرده‌اند، نخستین مطالعات خاص در حوزه ارزش، به‌ویژه ارزش‌های میان فرهنگی، از آن

متفکران معاصر است. از این منظر، رهیافت‌های نظری مختلفی مانند نظریه روکیچ (۱۹۷۳)، هافستد (۱۹۸۴)، تریاندیس (۱۹۹۵) و شوارتز (۱۹۹۴؛ ۲۰۰۶) درباره ساختار ارزش‌ها در سطح فرهنگی وجود دارد.

تئوری روکیچ در مورد ارزش با فرضیاتی در مورد طبیعت انسانی بسط داده شد. وی بر این باور است که هر فرد، به‌طور نسبی، ارزش‌هایی دارد که برای او اهمیت خاصی دارند. روکیچ معتقد است که نظام باورهای کلی هر فرد به‌صورت کارکردی و سلسله‌مراتبی ساختاربندی شده است. بنابراین، اگر بخشی از یک سیستم تغییر کند، بخش‌های دیگر آن نیز تحت تأثیر قرار گرفته و تغییر می‌کند و به‌تبع آن، بر رفتار فرد نیز اثر می‌گذارد. هرقدر بخش تغییر یافته در سیستم باورهای فرد مرکزی‌تر باشد، تأثیرات شدیدتر و عمیق‌تر و گسترده‌تر خواهند بود. بروز تغییر در تعریف مفهوم فرد از خود، ممکن است به تغییر ارزش‌های وی نیز بیانجامد. تئوری اصلی روکیچ این است که «هدف نهایی سیستم باورهای فرد که شامل ارزش‌های وی نیز می‌شود، این است که این ارزش‌ها باقی بمانند و تقویت شوند» (روکیچ، ۱۹۷۳: ۴۸). روکیچ، ارزش‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: ارزش‌های غایی و ارزش‌های ابزاری. از دید روکیچ، ارزش‌های غایی و ابزاری هر دو، به دو دسته تقسیم می‌شوند: ارزش‌های غایی که بر بعد فردی تمرکز دارند، مانند رستگاری، هماهنگی و انسجام درونی؛ ارزش‌هایی که بر بعد اجتماعی دلالت دارند، مانند مباحث جهانی و دوستی واقعی بین مردم. ارزش‌های ابزاری نیز بر دو قسم‌اند، ارزش‌هایی که بر شایستگی‌ها و ویژگی‌های خاص فردی و بعد فردی تمرکز دارند، مانند منطقی بودن؛ و ارزش‌هایی که بر بعد اخلاقی

نظر هافستد، فرهنگ ملی یا ارزش‌های اجتماعی ایجادکننده ساختار و کارکرد نهادهای اجتماعی - مانند نهادهای سیاسی، قانون‌گذاری و سامانه‌های آموزشی اجتماع - هستند. این نهادهای اجتماعی، به صورت متقابل، فرهنگ و وضعیت‌های اجتماعی ملی را مستحکم می‌کنند. هافستد بر این عقیده است که فرهنگ ملی یا سامانه ارزش‌های اجتماعی باثبات و پایدار باقی خواهد ماند؛ مگر اینکه از جانب عوامل خارجی همانند نیروهای طبیعی یا تجارت بین‌الملل و محیط، تغییرهایی به وجود آید.

هافستد چهار معیار فرهنگ ملی برای تمایز میان فرهنگ‌ها - "فاصله قدرت، اجتناب از عدم اطمینان، فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی و مردگرایی در مقابل زن‌گرایی" - را شناسایی کرد. وی در سال ۲۰۰۱ میلادی وجود پنج‌مین معیار فرهنگ ملی را که به عنوان "افق دید بلندمدت" شناخته شده است، گزارش کرد. این معیار نتیجه شناسایی چهار معیار قبلی محسوب می‌شود.

تأکید می‌کنند، مانند امانت‌داری. به نظر روکیچ، ارزش‌های کلی و پذیرفته یک فرد در چارچوبی کلی که همان باورهای کلی است، نظم می‌یابند. چارچوبی که با تعامل و ارتباط میان عناصرش توصیف‌شده، در رویکردها و ارزش‌های ابزاری و غایی جلوه می‌یابد و به کمک آن می‌توان اهمیت نسبی هر یک از عناصر باورهای کلی و میزان اهمیت سلسله مراتبی آن‌ها را ترسیم کرد (همان: ۵۳).

هافستد (۱۹۸۴؛ ۱۹۹۱) ارزش‌های موجود در جامعه را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، ارزش‌هایی هستند که در جامعه پسندیده تلقی می‌شوند؛ دسته دوم، ارزش‌هایی که افراد، در باطن، خواستار و علاقه‌مند به آن‌ها هستند. ارزش‌های دسته اول، بیانگر این مطلب هستند که رفتار جامعه به تصور مردم چگونه باید باشد؛ اما ارزش‌های دسته دوم، بیانگر آن رفتاری هستند که مردم خود خواهان انجام دادن آن هستند. هافستد بر آن است که رفتارهای اجتماعی، آن‌گونه که در عمل مشاهده می‌شوند، بیشتر نزدیک به ارزش‌های دسته دوم هستند تا ارزش‌های موردپسند در جامعه. در

جدول ۱. معیار ارزش‌های فرهنگی ملی هافستد

محتوا	بعد
افراد یک جامعه تا چه اندازه خود و اقوامشان را به دیگران ترجیح می‌دهند و از لحاظ احساسی و عاطفی، خود را از گروه‌های دیگر مستقل می‌بینند.	فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی
میزانی که اعضای جامعه نابرابری موجود در نهادها و سازمان‌ها را به صورت مشروع می‌پذیرند یا مردم یک جامعه تا چه اندازه آماده تحمل نابرابری و تبعیض در توزیع قدرت هستند.	فاصله قدرت کم در مقابل زیاد
نحوه برخورد اجتماع با ابهام و عدم قطعیت آینده؛ یا میزان نگرانی جامعه از ابهام‌ها و ناشناخته‌ها و میزان تمایل به ثبات و قابل پیش‌بینی شدن رویدادها.	پرهیز از عدم اطمینان
ترجیح ارزش‌ها و روحیات مردانه مانند موفقیت، قهرمان‌پروری، خشونت و موفقیت مادی در مقابل ترجیح ارزش‌ها و روحیات زنانه مانند روابط اجتماعی، فروتنی و توجه به کیفیت زندگی و تربیت.	مردگرایی در برابر زن‌گرایی
میزان توجه جامعه به اهداف و آرمان‌های بلندمدت یا کوتاه‌مدت: اهمیت اهداف بلندمدت و پایدار نسبت به فعالیت‌های کوتاه‌مدت و زودگذر.	افق بلندمدت در برابر کوتاه‌مدت

تیونر و ترامپنرز (۱۹۹۳) تحقیقی مشابه با تحقیق هافستد را در ۱۲ کشور جهان انجام داده‌اند و در آن مطالعه ارزش‌های فرهنگی را چنین دسته‌بندی کرده‌اند: عام‌گرایی در مقابل خاص‌گرایی؛ تجزیه در مقابل تجمع؛ فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی؛ درون‌مدار در مقابل برون‌مدار؛ توالی زمان در مقابل تقارن زمانی؛ توجه به وضعیت اکتسابی در مقابل توجه به وضعیت انتسابی افراد؛ برابری در مقابل سلسله مراتب طبقاتی. شوارتز مطابق با نظر وبر (۱۹۵۸)، هافستد (۱۹۸۴) و اینگلهارت (۱۹۷۷) ارزش‌های رایج در جامعه را مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی فرهنگ تلقی می‌کند. شوارتز (۲۰۰۵) فرهنگ را به‌عنوان مجموعه‌ای غنی از معانی، باورها، اعمال، نمادها، هنجارها و ارزش‌های رایج در میان مردم در یک جامعه تلقی می‌کند. بر اساس نظر شوارتز (۱۹۹۲)، ارزش‌های انسانی، اعتقادات ذهنی و نگرش‌هایی درباره اهدافی مطلوب هستند که زندگی مردم را هدایت می‌کنند. مفهوم مذکور بر نظریه اولیه شوارتز و ارائه تعریفی از انواع نیازهای سه‌گانه بشری مبتنی است: نیازهای زیستی؛ نیازهایی برای هماهنگی تعامل‌های اجتماعی؛ معیارهای جمعی سازمانی برای بقا و حفظ گروه. شوارتز (۲۰۰۶) با تأکید بر کاستی‌های نظریه ارزش‌های فرهنگی هافستد، نظریه جایگزینی از ساختار ارزش‌های فرهنگی ارائه می‌دهد. نظریه شوارتز که به نظریه ارزش‌های اساسی انسانی معروف شده است، بر اهمیت درجه‌بندی‌های ارزش‌ها در سطوح فرهنگی و فردی تأکید دارد. ساختار ارزش‌ها در سطح فرهنگی و فردی بیانگر پویایی در تضاد و سازگاری بین ارزش‌ها است. ساختار ارزش‌های سطح فرهنگی بیانگر اهداف انگیزه‌ای نهادهای اجتماعی است.

ساختار ارزش‌ها در سطح فردی نشان دهنده آن دسته از اهداف انگیزه‌ای است که اصول راهنمای زندگی فردی اشخاص را ارائه می‌کنند (شوارتز، ۱۹۹۲). روابط بین ارزش‌های مختلف سطح فردی بیانگر پویایی تضاد و سازگاری تجربه افراد در زمان پیگیری روزمره ارزش‌هاست.

بر این اساس، به نظر شوارتز، ساختار جهانی ارزش‌های افراد با توجه به نوع ارزش‌انگیزه‌ای در سطح فردی در دوره نخست شامل ده ارزش (۱۹۹۲) و در سال‌های اخیر (۲۰۰۶)، شامل ۱۹ ارزش می‌شود. هدف انگیزه‌ای خودفرمانی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، شامل "خلاقیت، آزادی عمل، انتخاب اهداف شخصی، کنجکاوی و استقلال"؛ هدف انگیزه‌ای انگیزش، پیگیری مواردی چون "هیجان، تازگی و روبرو شدن با چالش‌های زندگی"؛ هدف انگیزه‌ای رفاه‌طلبی از "رضایت اجتماعی و ارضای نیازهای فیزیولوژیک"؛ هدف مقوله پیشرفت، اهتمام برای "کسب موفقیت فردی از راه کوشش شایسته و مطابق با هنجارهای اجتماعی"؛ قدرت به هدف "دستیابی به جایگاه اجتماعی و کنترل یا تسلط بر مردم و منابع"؛ امنیت مبتنی بر "ایمنی، هماهنگی، ثبات اجتماعی و ثبات روابط"؛ هماهنگی در جهت "مهار اعمال، امیال و تکانه‌ها"؛ سنت در جهت "احترام، تعهد و مقبولیت آداب و رسوم و عقاید نهادینه‌شده فرهنگی و مذهبی"؛ خیرخواهی مبتنی بر "حفظ و ارتقای رفاه مردم"؛ عام‌گرایی در جهت "روشن‌فکری، عدالت اجتماعی، کیفیت، صلح جهانی، جهان زیبا، پیوند با طبیعت، حکمت و معرفت" و "حفظ محیط‌زیست" است (شوارتز، ۱۹۹۲: ۱۲-۷).

طبق نظر شوارتز (۱۹۹۲: ۴۵) آرایش ارزش‌ها در

ترتیب چرخه‌ای ارزش پیوستار انگیزشی را نشان می‌دهد. هرچه دو ارزش در جهت‌های پیرامون دایره به هم نزدیک‌تر باشند، انگیزه‌های زیربنایی به هم شبیه‌ترند. فاصله بیشتر میان ارزش‌ها نشانه تضاد انگیزه‌های زیربنایی میان آن‌هاست. ساختار ارزش‌ها دو دلالت برای روابط ارزشی دربر دارند:

۱. ارزش‌هایی که در ساختار نزدیک هم هستند - برای مثال، قدرت و موقعیت - بایست ارتباطات یکسانی با سایر متغیرها داشته باشند؛

۲. ارتباطات ارزش‌ها با سایر متغیرها، در هر دو جهت پیرامون دایره، از ارتباط ارزشی بسیار مثبت تا بسیار منفی، به‌طور یکنواخت، کاهش می‌یابد. برای مثال، اظهارنظر درباره "رأی به حزب چپ‌گرا" همبستگی عمدتاً مثبتی با ارزش‌های جهان‌گرایانه و همبستگی عمدتاً منفی با ارزش‌های امنیت دارد. بنابراین، با حرکت از جهان‌گرایی پیرامون دایره به سمت راست (خیرخواهی، سنت، سازگاری، امنیت)، همبستگی‌ها احتمالاً کمتر مثبت و بیشتر منفی می‌شوند. این احتمالاً در مورد حرکت از جهان‌گرایی پیرامون دایره به سمت چپ نیز صادق است.

نظریه ارزشی اصلی نظم ارزش‌ها پیرامون چرخه را تعیین کرد. شوارتز (۱۹۹۲، ۱۹۹۴) تجربه افراد را مبتنی بر نظم تضادی یا سازگاری میان ارزش‌ها تجربه افراد را تئوریزه کرد. برای مثال، تصمیم درباره مخالفت با مشروعیت سبب تضاد میان خودفرمانی و سازگاری می‌شود؛ اما با انگیزه‌های خودفرمانی و انگیزش سازگار است. عامل تعیین‌کننده دوم نظم ارزش‌ها، تمرکز آن‌ها بر پیامدهای فردی (برای مثال، لذت‌گرایی) در مقابل پیامدهای اجتماعی (برای مثال، سنت) است. عوامل دیگر از این‌قرار بودند که آیا

ساختار جهانی بیانگر پیوستار دایره‌ای انگیزه‌هاست. بنابراین، تفاوت‌های انگیزه‌ای بین انواع ارزش‌ها بیشتر پیوسته هستند تا گسسته. درحالی‌که آن دسته از ارزش‌های انگیزه‌ای که در ساختار دایره‌ای شکل ارزش‌ها مجاور یکدیگر هستند قابل‌مقایسه فرض شده‌اند، بین ارزش‌هایی که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، تضادهای روان‌شناختی و اجتماعی وجود دارد.

نظریه ارزش‌ها، علاوه بر شناسایی ده ارزش اساسی به لحاظ انگیزشی متمایز، جنبه ساختاری ارزش‌ها، به‌ویژه، روابط پویایی میان آن‌ها را تبیین می‌کند. اعمالی که در پی ارزش‌ها می‌آیند دارای پیامدهای روان‌شناختی، عملی و اجتماعی هستند که ممکن است با کنش‌های در پی سایر ارزش‌ها متضاد یا منطبق باشند. برای مثال، اعمالی که در پی ارزش‌های موفقیت می‌آیند، ممکن است با اعمال ناشی از ارزش‌های خیرخواهانه در تضاد باشند؛ جستجوی موفقیت برای خود احتمالاً مانع اعمالی که هدفشان افزایش رفاه دیگران که نیازمند کمک به آن‌هاست، خواهد شد. باین‌همه، اعمال در پی ارزش‌های موفقیت ممکن است با اعمال ناشی از ارزش‌های قدرت هماهنگ باشد؛ جستجوی موفقیت فردی احتمالاً به‌وسیله اعمالی که هدف آن‌ها ارتقای موقعیت اجتماعی و اقتدار فردی بر دیگران است، تقویت می‌شود. مثال دیگر اینکه، در پی تازگی و تغییر (ارزش‌های انگیزشی) احتمالاً حفاظت از رسوم کهن (ارزش‌های سنتی) تحلیل می‌رود. در مقابل، اعمال در پی ارزش‌های سنتی با اعمال ناشی از ارزش‌های سازگاری هماهنگ‌اند: هر دوی آن‌ها سبب شکل‌گیری اعمال اطاعت از انتظارات بیرونی می‌شوند. ساختار دایره‌ای



جدول ۲. ارزش‌های انگیزه‌ای سطح فردی شوارتز

شاخص	انواع ارزش‌ها (اهداف انگیزه‌ای)	زیرمجموعه‌ها
آمادگی برای تغییر	خودفرمانی (تفکر و کنش مستقل)	تفکر
		کنش
	انگیزش (هیجان و تازگی)	انگیزش
	لذت‌گرایی (رضایت، لذت‌های جسمانی)	لذت‌گرایی
خودافزایی	موفقیت (موفقیت شخصی مطابق هنجارهای اجتماعی)	موفقیت
	قدرت (ارتقای جایگاه اجتماعی و اعتبار، کنترل یا سلطه بر مردم یا منابع)	منابع
		سلطه
	وجهه (کسب حیثیت و احترام)	وجهه
محافظه‌کاری	امنیت (ایمنی، هماهنگی و ثبات اجتماع، روابط و اشخاص)	فردی
		اجتماعی
	سازگاری (مهار اعمال، امیال و انگیزه‌هایی که شاید باعث آشفته کردن یا صدمه زدن به دیگران و نقض هنجارهای اجتماعی شوند)	قواعد
		میان فردی
	سنت (احترام و تعهد به آداب و رسوم و عقاید فرهنگی یا مذهبی)	سنت
تواضع (فروتنی و قناعت)	تواضع	
تعالی فردی (جهان‌شمولی)	خیرخواهی (حفظ و ارتقای رفاه مردم)	قابلیت اتکا
		مراقبت
	عام‌گرایی (درک، احترام و پشتیبانی از رفاه مردم و احترام و پشتیبانی از طبیعت)	تمایل
		طبیعت
		تساهل

و تغییر ارزش در طول زمان را ارزیابی کرده‌اند (برای مثال، باردی و دیگران، ۲۰۰۰؛ نافو و شوارتز، ۲۰۰۳). مطالعات در باب قابلیت تمیز ارزش‌های ده‌گانه و نظم آن‌ها پیرامون چرخه انگیزشی که نظریه مطرح می‌کند، به تازگی، افزایش یافته‌اند (برای مثال، بیلسکی، جانیک و شوارتز، ۲۰۱۱؛ پرین جاکوت و دیگران، ۲۰۰۷). در مجموع باید گفت که رهیافت‌های مورد اشاره، مبتنی بر ساختارهای متفاوتی عمل می‌کنند. هافستد ساختاری تک‌بعدی با عنوان فردگرایی - جمع‌گرایی را مطرح می‌کند؛ آن فرهنگ‌هایی که بر استقلال افراد تأکید

نظریه شوارتز (۱۹۹۲) در باب ارزش‌های اساسی انسانی مطالعات بسیاری را در دو دهه گذشته سبب شده است<sup>۱</sup>. بخش بزرگی از این مطالعات نحوه ارتباط ارزش‌های اساسی ده‌گانه یا ارزش چهاروجهی با نگرش‌های مختلف، عقاید، رفتارها، شخصیت و ویژگی‌های زمینه‌ای را بررسی می‌کنند (برای مرور فرا تحلیل، نک: بوئر و فیشر، ۲۰۱۱). این مطالعات، همچنین، انتقال و توسعه ارزش در بچه‌ها و بزرگسالان

۱. جستجوی گوگل در سال ۲۰۱۱، حدود ۶۸۰۰ ارجاع را به سه مقاله عمده که نظریه را ارائه کرده‌اند، نشان می‌دهد.

می‌کنند، در شمار فردگرایی قرار دارند، درحالی‌که آن‌هایی که بر ارزش‌های وابستگی فرد به درون گروه‌ها تأکید می‌کنند، در زمره جمع‌گرایی قرار می‌گیرند. تریاندیس، بونتمپو، ویلارثال، آسای و لوکا (۱۹۸۸) مانند هافستد، در ابتدا فهمی تک‌بعدی از فرهنگ ارائه کردند، اما به‌تازگی، (تریاندیس، ۱۹۹۵؛ تریاندیس و گلفاند، ۱۹۹۸) همسو با تصدیق تلقی دوبعدی حرکت کرده‌اند. شوارتز (۱۹۹۰؛ ۱۹۹۴) از این ارزیابی دوجبهی از ارزش‌ها به‌صورت جمع‌گرایی یا فردگرایی انتقاد می‌کند و ارزش‌هایی را معرفی می‌کند که می‌توانند هم در خدمت منافع فردی باشند هم منافع جمعی.

#### هویت جمعی و اولویت‌های ارزشی

گروه‌های مختلف در پاسخ به تجارب تاریخی منحصربه‌فرد، میراث فرهنگی خاص خود را بسط می‌دهند. این میراث، به آرامی، تغییر می‌کند و از این‌رو، عناصر فرهنگی می‌توانند در طول سالیان متمادی تداوم داشته باشند. بنابراین، تبیین تفاوت‌های فرهنگی نیازمند بررسی متغیرهای تبیینی است که تجربه بلندمدت تاریخی را منعکس می‌کنند. تا به امروز، بسیاری از کوشش‌ها برای تبیین تفاوت فرهنگی بر تجارب اجتماعی معاصر متمرکز بوده‌اند و اهمیت بیشتری برای خصوصیات اجتماعی، مانند پایگاه اجتماعی-اقتصادی، نظام‌های سیاسی و میزان مولد قائل شده‌اند. در این زمینه، آنچه مشخص است این است که شرایط زندگی افراد فرصت‌هایی برای پیگیری یا تأکید بر بعضی از ارزش‌های ساده‌تر از سایر ارزش‌ها فراهم می‌آورد: برای مثال، افراد ثروتمند می‌توانند ارزش‌های قدرت را با سادگی بیشتری پیگیری کنند و افرادی که در شغل‌های آزاد هستند می‌توانند به‌راحتی بیشتر ارزش‌های

خودفرمانی را تعقیب کنند. داشتن فرزندان وابسته والدین را مجبور می‌کند تا پیگیری ارزش‌های انگیزشی را به‌وسیله اجتناب از فعالیت‌های مخاطره‌ای محدود کنند و افرادی که همسالان شدیداً قوم مرکز دارند، تأکید بر ارزش‌های جهان‌گرایی را بسیار سخت می‌یابند. به‌عبارت‌دیگر، شرایط زندگی سبب می‌شود تا پیگیری یا تأکید بر ارزش‌های متفاوت، کمابیش هزینه‌بر یا ارزشمند تلقی شود. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که اثر شدیدی بر تمایل یا عدم تمایل در راستای ارزش‌هایی خاص بر جای می‌گذارد، وضعیت هویت جمعی است. هویت جمعی از موضوع‌های اصلی مورد توجه در جامعه‌شناسی معاصر است. آنچه جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر بر روی آن نوعی اجماع نظری دارند و به‌عنوان وجوه مورد توافق می‌توان از آن یادکرد؛ نسبت هویت جمعی با پهنه و گستره روابط اجتماعی است. از نظر جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر، هویت جمعی دستاوردی تعاملی و پیامد تعمدانه یا غیر تعمدانه تعاملاتی قلمداد می‌شود که در عین حال، به لحاظ اجتماعی الگو و ساخت می‌پذیرد. بنابراین، این الگو و گستره روابط اجتماعی است که مرزهای اجتماعی گروه را تعریف می‌کند و نه جوهر و بن‌مایه فرهنگی که گروه را دربرمی‌گیرد. در این میان، ساخت روابط (شبکه‌ها) یعنی نوع روابط اجتماعی و کیفیت روابط (سطح اعتماد اجتماعی) در تکوین و قبض و بسط هویت جمعی اثرگذار است.

جفری الکساندر<sup>۱</sup> (۲۰۰۱: ۹۷) موضوع هویت جمعی را در بحث از نظم اجتماعی و جامعه مدنی مطرح کرده است. جامعه مدنی، حوزه یا خرده نظامی از جامعه است که به‌رغم وابستگی به منابع و دروندادهایی از

1. Alexander

طبیعی خلق نمی‌شوند، بلکه به‌طور اجتماعی ساخته می‌شوند و آن پیامد تعمدانه یا غیر تعمدانه تعاملاتی است که در عین حال به لحاظ اجتماعی ساخت می‌پذیرد؛ هویت‌های جمعی با ساخت اجتماعی مرزها خلق می‌گردند. مرزها، تمایز بین درون و برون، غریبه و آشنا، خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست و دشمن را بنیان می‌نهند.

از نظر آیزنشتات (همان: ۲۳۰) ساخت هویت جمعی و آگاهی جمعی، همانند بیشتر حوزه‌های حیات اجتماعی، برساخته مدل‌های نظم فرهنگی و اجتماعی و گداه و چارچوب‌های عام هستی‌شناختی و کیهان‌شناختی است. مفروضه‌های هستی‌شناختی و پنداشت‌ها و تصورات رایج در باب نظم اجتماعی جامعه، حوزه‌های عمده تعامل اجتماعی، ساختار ترجیحات و مرزبندی‌های هویتی را تعریف و تصریح می‌کند. ساخت مرزهای اجتماعی و همبستگی، منحصراً یک موضوع نمادین نیست و از عواملی مانند میزان تمایز پذیری اجتماعی، جامعه‌پذیری و گستره ارتباطات تأثیر می‌پذیرد؛ با این وصف، آیزنشتات، نقش درخور توجهی برای مدل‌های نظم فرهنگی و اجتماعی قائل است که آن‌هم در نهایت، با فرایندهای منازعه و رقابت بر سر کنترل و تخصیص منابع و منازعه بر سر هژمونی گفتمانی در ارتباط است. بنابراین، ساخت هویت‌های جمعی، فراتر از همه، از ترتیبات مربوط به دسترسی کنشگران مختلف (افراد و گروه‌ها) به حوزه‌های اصلی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، الگوی تخصیص و توزیع منابع در زمان و مکان و سازمان‌دهی مکانی و زمانی چنین منابعی تأثیر می‌پذیرد.

مانوئل کاستلز (۱۳۸۰: ۲۵-۲۴) معتقد است که هویت برساخته و سازمان دهنده معناست؛ با این تفاوت

حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، سازمان سرزمینی و ساختارها و مناسبات کهن و اولیه، به لحاظ تحلیلی و تجربی از حوزه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و مذهبی متمایز است و هویت و استقلال نسبی دارد. جامعه مدنی در حوزه اجتماعی جامعه جای می‌گیرد و حوزه همبستگی و هویت جمعی عام است.

مطابق نظر الکساندر (همان: ۱۰۳-۱۰۱) همبستگی و انسجام جمعی و تکوین هویت جمعی عام، به‌عنوان بنیان نظم اجتماعی دموکراتیک، مستلزم رهایی جامعه مدنی از سیطره سیاسی، اقتصادی و مذهبی است و به لحاظ داخلی متضمن وجود ساختار نمادین و گفتمانی اغراض و انگیزه‌های اجتماعی مثبت و مساعدی چون خردورزی، اعتماد و سرمایه اجتماعی، صداقت، برون‌گرایی و دوستی است که با خود مناسبات و تعاملات اجتماعی گسترده، باز، عام، آگاهانه و ارادی را به دنبال دارد و سرانجام، به ساختارها و نهادهای اجتماعی دربرگیرنده و فراگیر و مبتنی بر قانون، عدالت و حقوق شهروندی و قراردادهای اجتماعی منجر خواهد شد که تحکیم‌بخش نظم اجتماعی، همبستگی و هویت جمعی عام است. نبود قواعد نمادین مثبت در سطوح سه‌گانه یادشده، به جامعه مدنی و حوزه اجتماعی زیان می‌رساند و همبستگی و هویت جمعی عام را، به‌عنوان بنیان‌های نظم اجتماعی و دموکراسی، تضعیف می‌کند و خاص‌گرایی و جناح‌گرایی را در حوزه‌های چهارگانه حیات اجتماعی در پی دارد.

یکی دیگر از کوشش‌های نظری در خصوص «ساخت هویت‌های جمعی» با رویکردی مقایسه‌ای-تاریخی، توسط آیزنشتات<sup>۱</sup> به انجام رسیده است. مطابق نظر آیزنشتات (۱۹۹۸a: ۲۳۵) هویت‌های جمعی به‌طور

که در این بحث کانون توجه او به هویت جمعی است تا هویت فردی. فرضیه اساسی او این است که به‌طور کلی، اینکه چه کسی و به چه منظور هویت جمعی را بر می‌سازد تا اندازه زیادی، تعیین‌کننده محتوای نمادین هویت موردنظر و معنای آن برای کسانی است که خود را با آن یکی می‌دانند یا خود را بیرون آن تصور می‌کنند. او بین سه نوع برساختن هویت تمایز قایل می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. هویت مشروعیت بخش؛ ۲. هویت مقاومت؛ ۳. هویت برنامه دار. کاستلز بر آن است که هویت مشروعیت بخش توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آن‌ها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند. این نظریه با نظریه‌های گوناگون مربوط به ملی‌گرایی نیز همخوانی دارد، به نظر کاستلز پیامد وابستگی به چنین هویتی می‌تواند ایجاد جامعه مدنی باشد. بنا به نظر کاستلز، هویت مقاومت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه، بی‌ارزش دانسته می‌شود یا داغ ننگ بر آن‌ها زده می‌شود. از این رو، بر مبنای این هویت، سنگرهایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول موردحمایت نهادهای جامعه شناخته می‌شود. کاستلز می‌گوید که «اجتماعات محلی که از رهگذر کنش جمعی برساخته و از رهگذر حافظه جمعی نگهداری می‌شوند، منابع خاصی برای هویت‌اند؛ اما این هویت‌ها، در بیشتر موارد، واکنش‌های تدافعی علیه تحمیلات بی‌نظمی جهانی و تغییرات پرشتاب و کنترل‌ناپذیر به شمار می‌آیند. آن‌ها جان پناه می‌سازند نه بهشت» (همان: ۸۶). به نظر کاستلز، بنیادگرایی، ملی‌گرایی فرهنگی، تشدید هویت قومی و جماعت‌های منطقه‌ای،

روی هم رفته، واکنش‌های تدافعی‌اند علیه سه تهدید جهانی‌شدن، شبکه‌بندی و انعطاف‌پذیری و بحران خانواده پدرسالاری. کاستلز چنین واکنشی را از سوی اقلیت‌ها به روندهای فوق، ناشی از بی‌قدرتی و عدم امکان کنترل شرایط جهانی از سوی مردم می‌داند؛ زیرا وقتی جهان بزرگ‌تر از آن بشود که نتوان اداره‌اش کرد، کنشگران اجتماعی درصدد برمی‌آیند تا دوباره جهان را به حد و اندازه قابل دسترس خود تکه‌تکه کنند. وقتی شبکه‌ها، زمان و مکان را محو می‌کنند، مردم خود را به جاهایی متصل می‌کنند و حافظه تاریخی خود را به یاری می‌خوانند. وقتی حفاظت پدرسالارانه از شخصیت، فرو می‌پاشد، مردم ارزش متعالی خانواده و اجتماع را به منزله مشیت الهی تصدیق می‌کنند (همان: ۸۸). کاستلز به این مهم هم اشاره می‌کند که هویت‌هایی که در آغاز به منزله هویت مقاومت شکل می‌گیرند، ممکن است مبلغ برنامه‌هایی شوند یا در طول تاریخ در میان نهادهای جامعه به نهاد مسلط بدل گردند و بدین ترتیب، به‌منظور عقلانی کردن سلطه خود به هویت‌های مشروعیت بخش تبدیل شوند. به نظر کاستلز، پیامد هویت مقاومت، ایجاد اجتماعات و جماعت‌هاست. کاستلز این نوع هویت را مهم‌ترین شکل هویت‌سازی جامعه معاصر می‌داند. وی اشکال این نوع هویت را ملی‌گرایی مبتنی بر قومیت و بنیادگرایی می‌نامد.

سومین نوع هویت که کاستلز از آن سخن می‌گوید - هویت برنامه دار - هنگامی مطرح می‌شود که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب، در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی‌اند.

تفاوت‌های ارزشی را در میان گروه‌های قومی در امریکا که اجدادشان از کشورهای اروپایی که در آن برده نبودند و یا سال‌های ۱۶۰۰ و ۱۸۶۱ را در آنجا بودند، مطالعه کردند. آن‌ها این فرضیه را تأیید کردند که هر چه رهایی دهقانان در کشور از نظام ارباب و رعیتی تازه‌تر باشد، ارزش‌های گروه‌های قومی مهاجر در امریکا از کشور مرجع استقلال کمتری دارد. جورج وان دی ویوار و بری (۲۰۰۴) درصدد برآمدند تا تفاوت‌ها در ارزش‌های فرهنگی کشورها را با استفاده از شاخص‌های هویتی تبیین کنند. این مجموعه شامل متغیرهایی از انواع هویت جمعی بود. آن‌ها دریافتند که نمره‌های ملی در ابعاد مختلف ارزش‌ها، به‌طور نظام‌مند، با شاخص‌های هویتی مرتبط هستند. آن‌ها تأکید کردند که عوامل هویت جمعی و به‌ویژه، هویت دینی دو عامل مهم و اصلی در تبیین تفاوت فرهنگی کشورها هستند. اینگلهارت و بیکر (۲۰۰۰) درصدد فهم علت‌های تفاوت‌های ملی در ابعاد دوگانه ارزشی (ستی/سکولار-بقاء) بودند. آن‌ها نیز دریافتند که رویکردهای هویتی، به‌ویژه هویت دینی و البته رفاه اقتصادی، دو عامل مهم در این زمینه هستند.

#### فرضیات تحقیق

- نوع دانشگاه بر نوع ارزش‌های فرهنگی دانشجویان اثر دارد.
- گونه‌شناسی ارزش‌ها مبتنی بر هویت قومی تنوع می‌پذیرد.
- بین هویت ملی و پاره‌ای از ارزش‌های فرهنگی هماهنگی انتخابی وجود دارد.
- هویت جهانی عامل تقویت دسته خاصی از ارزش‌های فرهنگی دانشجویان استان کردستان است.

به نظر کاستلز پیامد این نوع هویت ایجاد سوژه (فاعل) است. سوژه‌ها به تعبیر کاستلز، با اینکه توسط افراد ساخته می‌شوند، همان افراد نیستند. در واقع، سوژه‌ها کنشگران اجتماعی‌اند که افراد به کمک آن‌ها در تجربه‌های خود به معنایی همه‌جانبه دست می‌یابند. در اینجا ساختن هویت، پروژه‌ای برای یک زندگی متفاوت است که هرچند ممکن است مبتنی بر هویت زیر ستم باشد، در جهت دگرگونی جامعه به‌منزله استمرار برنامه این هویت گسترش یافته است.

سنخ‌شناسی کاستلز از فرایندهای شکل‌گیری گفتمان‌های هویت بر این نکته تأکید دارد که جهان معاصر، جهانی است مبتنی بر تکثیر فرهنگی که سه شکل فوق جلوه‌های این تکثیر به شمارش می‌آیند؛ اما او با حمله به جهانی‌شدن، امکان شکل‌گیری هویت فراملی و هویتی را که متأثر از جلوه‌های جهانی‌شدن است، منتفی می‌داند. به تعبیر او، فرایند جهانی‌شدن فنی - اقتصادی که شکل‌دهنده دنیای ماست، از چند جبهه، یعنی فرهنگ‌ها و تاریخ‌ها و جغرافیاهای گوناگون به چالش کشیده شده و سرانجام، در این چالش دگرگون خواهد شد (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۹). بنابراین، کاستلز بین آنچه جهانی‌شدن نامیده می‌شود و آنچه شکل‌گیری هویت‌های جدید است، نه توازی می‌بیند و نه به تکثیر مسالمت‌آمیز هویت‌های جمعی خرد و کلان اعتقاد دارد. بلکه، به عبارتی او بین هویت‌های جمعی خرد و محلی و روند جهانی‌شدن به‌نوعی تناقض و ستیز باور دارد (همان: ۶۴).

علاوه بر آن، کوهن و شلوسر (۱۹۸۳) با مطالعه پیوند انواع هویت و ارزش‌های فرهنگی استدلال کردند که تجربه هویت قومی بردگی ارزش سازگاری را تقویت می‌کند و از ارزش استقلال می‌کاهد. آنها

## روش شناسی

روش تحقیق توصیفی (غیرآزمایشی) از نوع همبستگی بوده است. این تحقیق، از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی پیمایشی؛ از نظر هدف، یک بررسی کاربردی؛ از نظر معیار ژرفایی از نوع پنهانگر؛ و به لحاظ معیار زمان یک بررسی مقطعی است. جامعه آماری پژوهش، شامل دانشجویان دانشگاه کردستان است. حجم نمونه بر اساس فرمول نمونه‌گیری کوکران با دقت برآورد  $d = 5\%$  و حداکثر واریانس  $pq = 25\%$  و سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۳۴۸ نفر تعیین شده است و شیوه نمونه‌گیری نیز به روش طبقه‌ای تصادفی انجام پذیرفته است.

## تعاریف نظری و عملی و پایایی<sup>۱</sup>

### ارزش

به نظر روکیچ، ارزش عقیده یا باور نسبتاً پایداری است که فرد با تکیه بر آن، یک شیوه رفتاری خاص با یک حالت غایی را که شخصی یا اجتماعی است به یک شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غایی که نقطه مقابل حالت برگزیده قرار دارد، ترجیح می‌دهد. شوارتز و بیلیسکی ارزش‌ها را معادل مفاهیم یا باورهایی می‌دانند که مرتبط با رفتار یا حالت مطلوب بوده، فراتر از موقعیت‌های خاص قرار می‌گیرند و راهنمای انتخاب و ارزیابی رفتار و حوادث به شمار می‌روند و بر اساس اهمیت نسبی‌شان رتبه‌بندی می‌شوند. ادوارد شیلز ارزش‌ها را سازه‌های کنش‌ها و اظهارات می‌داند؛ اما سازه‌هایی که از قلمرو عینی غالب نمادین برمی‌خیزد. بر این اساس، وی ارزش‌ها را به ارزش‌های بنیادی<sup>۲</sup> و

ارزش‌های اشتقاقی<sup>۳</sup> تقسیم می‌کند. از آن‌رو که نخستین ابزار توسعه‌یافته برای سنجش ارزش‌ها به‌عنوان پیمایش ارزش شوارتز شناخته می‌شود (SVS؛ شوارتز، ۱۹۹۲؛ ۲۰۰۵ a). در این مطالعه، ارزش‌های فرهنگی بر اساس گونه‌شناسی نوزده‌گانه شوارتز و همکاران (۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷) سنجش شده است (جدول ۲).

### هویت جمعی

بروبیکر و کوپر<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) به‌تازگی کوشیده‌اند تا از طریق دسته‌بندی، پنج شیوه مسلطی که مفهوم هویت در علوم اجتماعی و انسانی مورد استفاده بوده‌اند را مشخص کنند: الف) هویت‌ها به‌مثابه اشکال غیر ابزاری<sup>۵</sup> کنش اجتماعی؛ ب) هویت‌ها به‌عنوان نوعی پدیده جمعی از یکسان‌سازی گروهی؛ ج) هویت‌ها به‌عنوان اشکال عمیق و بنیادی خویش‌تنی<sup>۶</sup>؛ د) هویت‌ها به‌عنوان محصولات ارتباطی، پوششی<sup>۷</sup> و گروهی کنش اجتماعی؛ و ه) هویت‌ها به‌عنوان سبک‌های متغیر، بی‌ثبات و تجزیه‌شده از "خود" (مالشویچ، ۱۳۹۱: ۲۰).

همچنین، هویت جمعی عبارت است از تعلق خاطر تعدادی از افراد به اموری مشترک با عنوانی خاص چنین تعلق‌ی موجب احساس همبستگی و شکل‌گیری یک واحد جمعی می‌شود که با عنوان ما از ماهای دیگر جدا می‌شود. در این مطالعه، هویت جمعی به تأسی از نظریات الکساندر، آیزنشتات و کاستلز با در ابعاد قومی (هویت مقاومت)، ملی (هویت مشروعیت بخش) و جهانی (هویت جمعی الکساندر) و با استفاده از پرسش‌های مبتنی بر طیف لیکرت سنجش شد (۲۶ پرسش برای هر سه بعد) (جدول ۳).

3. donstiruent
4. Brubaker and Cooper
5. non-instrumental forms
6. selfhood
7. processual

1. reliability
2. fundamental values

جدول ۳. سطوح و شاخص‌های و گویه‌های هویت جمعی

سطوح هویت جمعی	شاخص‌ها	گویه‌ها
هویت قومی	تعلق به زبان قومی	صحبت کردن با زبان کُردی مایه افتخار من است.
	غرور قومی	باعث افتخار من است که دیگران مرا به‌عنوان یک کُرد بشناسند.
	تعلق سرزمینی	من به سرزمین «کُردستان» عشق می‌ورزم.
	گرامی‌داشت مفاخر سیاسی	به همه‌کسانی که در راه سربلندی قوم کُرد مبارزه کرده‌اند، افتخار می‌کنم.
	گرامی‌داشت مشاهیر فرهنگی	شعراى سرشناس کُرد مایه سربلندی من هستند.
	گرامی‌داشت رسوم قومی	من به رسم و رسومات محلی «کُرد» افتخار می‌کنم.
	تعلق مذهبی	سنی بودن باعث افتخار من است.
	علاقه به کُردها	گاهی احساس می‌کنم که از کُردها متنفرم.
	تعهد قومی	من وظیفه خود می‌دانم که از تاریخ و فرهنگ قوم کُرد پاسداری کنم.
هویت ملی	تعلق به زبان ملی	صحبت کردن به زبان «فارسی» برای من دلنشین و شیرین است.
	غرور ملی	من به «ایرانی بودن» خود افتخار می‌کنم.
	تعلق سرزمینی	اگر امکان داشت، کشور دیگری را برای زندگی کردن انتخاب می‌کردم.
	گرامی‌داشت مفاخر سیاسی	به کسانی که در راه سربلندی ایران از جان خود گذشته‌اند افتخار می‌کنم.
	گرامی‌داشت مشاهیر فرهنگی	مشاهیری همچون، فردوسی، حافظ و مولوی مایه افتخار ما هستند.
	تعلق مذهبی	اسلام مایه سربلندی ما ایرانیان است.
	تعهد ملی	من همیشه نسبت به سرنوشت کشورم، احساس مسئولیت می‌کنم.
	افتخار به سرود ملی	شنیدن سرود جمهوری اسلامی ایران در من احساس شور و شوق ایجاد می‌کند.
	افتخار به پرچم ملی	من با دیدن پرچم ایران در مجامع بین‌المللی، احساس سربلندی می‌کنم.
هویت جهانی	علاقه به زبان‌های خارجی	صحبت کردن با یک‌زبان رایج بین‌المللی مثل زبان انگلیسی مایه افتخار من است.
	علاقه به مردم جهان	احساس می‌کنم از خارجی‌ها متنفرم.
	گرامی‌داشت مفاخر سیاسی	من به شخصیت‌های مبارز و آزادیخواه جهان مثل، گاندی و ماندلا افتخار می‌کنم.
	گرامی‌داشت مفاخر علمی	دانشمندان و شخصیت‌های بزرگ جهان مثل ادیسون، انیشتین و پاستور متعلق به همه جهان هستند و به آن‌ها افتخار می‌کنم.
	احساس تعلق فرا سرزمینی	همه جای دنیا سرای من است.
	گرایش به سازمان‌های فراملی	در دنیای امروز، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای اداره امور ضرورت بیشتری دارند.
	احساس دین به هموعان	از نظر من انسان بودن بر کُرد بودن یا حتی ایرانی بودن ارجحیت دارد.
	تعهد جهانی	همه باید برای داشتن جهانی آرام و عاری از جنگ و خشونت تلاش کنیم.

علاوه بر آن، میزان روایی سازه‌های متعدد پژوهش براساس آلفای کرونباخ در جدول شماره ۴ آمده است؛ به نظر می‌رسد همه سازه‌های مورد مطالعه در حد مطلوبی دارای روایی‌اند.

جدول ۴. ضرایب آلفای کرونباخ

میزان آلفا	تعداد گویه	سازه‌ها
۰.۸۵۲	۹	آمادگی برای تغییر
۰.۸۷۹	۹	خودافزایی
۰.۹۰۳	۱۵	محافظه کاری
۰.۹۵۴	۱۵	جهان‌شمولی
۰.۸۹۴	۹	هویت قومی
۰.۹۰۱	۹	هویت ملی
۰.۷۴۳	۸	هویت جهانی

دارند. به بیان دیگر، کران پایین هیچ‌یک از سطوح هویت از مقدار ۳ پایین‌تر نیست. چنین نتیجه‌ای به معنای آن است که هیچ‌یک از انواع هویت را نمی‌توان برای جامعه آماری مورد مطالعه نادیده گرفت و همگی برای دانشجویان مورد مطالعه با اهمیت تلقی می‌شوند.

برآورد فواصل اطمینان ۹۵ درصد برای سه متغیر احساس هویت قومی، هویت ملی و هویت جهانی نشان می‌دهد که چگونه احساس هویت قومی به‌طور معناداری بیشتر از دو سطح دیگر از هویت است. همچنین نتایج حاکی از بالاتر بودن احساس هویت جهانی در مقایسه با احساس هویت ملی است. فواصل اطمینان به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که تفاوت‌های مشاهده‌شده میان سطوح مختلف هویت در نمونه مورد مطالعه، به لحاظ آماری، معنادار است و نتایج با حداکثر خطای ۵ درصد، قابل تعمیم به جامعه آماری است.

## یافته‌های تحقیق

### توزیع جنسی نمونه مورد مطالعه

گروه دانشجویان دختر اندکی بیشتر از نیمی (۵۱ درصد) و گروه پسران اندکی کمتر از نیمی (۴۹ درصد) از نمونه مورد مطالعه را به خود اختصاص داده‌اند.

### توزیع جامعه آماری برحسب سطوح هویت

مقیاس‌های تعریف‌شده برای سه سطح هویت در دامنه ۱ (ضعیف‌ترین وضعیت) تا ۵ (قوی‌ترین وضعیت) با میانگین ۳ بوده است. اولین و مهم‌ترین نتیجه‌ای که از محاسبات و نمودار ستونی خطای ترسیم‌شده حاصل می‌شود این است که هر سه سطح از هویت شامل قومی، ملی و جهانی دارای میانگین‌های بالاتر از مقدار ۳ بوده‌اند و همگی تفاوت معناداری با سطح متوسط مقیاس اندازه‌گیری

جدول ۵. آماره‌های نمونه‌ای و فواصل اطمینان ۹۵٪ برای میانگین به تفکیک سطوح مختلف هویت

سطوح هویت	آماره‌های نمونه‌ای		برآورد فاصله اطمینان ۹۵٪ برای پارامتر میانگین
	میانگین	انحراف معیار	
هویت قومی	۵/۳۴	۰/۷۳	کران بالا ۵/۴۵
هویت ملی	۲/۸۴	۰/۴۷	کران پایین ۲/۶۵
هویت جهانی	۳/۴۵	۰/۳۹	کران بالا ۳/۹۹

می‌کند که هویت قومی نه تنها تفاوت معناداری با دو سطح دیگر از هویت دارد، بلکه این تفاوت، به‌طور قابل ملاحظه، از شدت بالایی برخوردار است.

#### رابطه میان سطوح مختلف هویت

سه سطح از هویت شامل هویت‌های قومی، ملی و جهانی روابط متفاوتی با یکدیگر را در نمونه و جامعه آماری مورد مطالعه نشان می‌دهند. درحالی‌که دو سطح هویت قومی و ملی فاقد رابطه معنادار با یکدیگر هستند (ضریب ۰/۱۲۴ با سطح معناداری ۰/۱۰۳ و خط برازش تقریباً افقی در نمودار ماتریسی پراکنندگی)، رابطه‌ای معنادار در سطح متوسط میان هویت قومی و هویت جهانی مشاهده می‌شود.

به لحاظ پراکنندگی سطوح هویت در نمونه آماری مورد مطالعه، نتایج نشان می‌دهد که احساس هویت قومی در مقایسه با هویت جهانی انحراف معیار بالاتری دارد. مقایسه مقادیر ۰/۷۳، ۰/۴۷ و ۰/۳۹ نشان می‌دهد که در جامعه آماری مورد مطالعه، دانشجویان در باب هویت جهانی، دیدگاه‌های یکسان‌تری دارند و تفاوت در نوع پاسخ‌ها برای گویه‌های مربوط به هویت قومی و ملی بیشتر است. از سوی دیگر، مقایسه فواصل اطمینان برای هویت‌های جهانی و قومی نیز نشان می‌دهد که هرچند میانگین‌های به‌دست آمده برای هویت‌های قومی و جهانی با یکدیگر تفاوت معناداری دارند، این تفاوت، تفاوتی جدی و عمیق تفسیر نمی‌شود. مقایسه کران‌های پایین و بالا (جدول ۵) برای سطوح مختلف هویت این نتیجه را منعکس

جدول ۶. ماتریس همبستگی برای سطوح مختلف هویت قومی، ملی و جهانی

(عدد بالا: ضریب پیرسون؛ عدد پایین: سطح معناداری)

سطوح هویت	هویت قومی	هویت ملی	هویت جهانی
هویت قومی	۱	۰/۱۲۴ ۰/۱۰۳	۰/۲۲۳ ۰/۰۰۰
هویت ملی		۱	۰/۱۸۶ ۰/۰۰۷
هویت جهانی			۱

سطوح هویت و ابعاد ارزش‌های فرهنگی

منظر، در ادامه گونه‌شناسی ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر نوع هویت برجسته در پاسخگویان بررسی خواهد شد. جدول زیر به خوبی ارتباط این دوم مقوله را به نمایش گذاشته است.

همان‌گونه که در چارچوب نظری به آن اشاره شد، سطوح متفاوت هویت جمعی در ابعاد سه‌گانه، احتمالاً، با ارزش‌های فرهنگی خاصی متناظر هستند. از این

جدول ۷. شدت و معناداری رابطه میان ابعاد اصلی، فرعی و شاخص‌های ارزش‌ها با سطوح هویت

(عدد بالا: ضریب پیرسون؛ عدد پایین: سطح معناداری)

ابعاد اصلی	شاخص‌ها	شدت رابطه با شاخص‌های هویت			ابعاد فرعی	شدت رابطه با ابعاد فرعی هویت		
		هویت قومی	هویت ملی	هویت جهانی		هویت قومی	هویت ملی	هویت جهانی
آمادگی برای تغییر	تفکر	-/۱۵۲	۰/۱۲۳	**۰/۱۹۸	خود فرمانی	۰/۰۴۵	۰/۱۸۱	۰/۰۵۳
	کنش	*-/۲۴۴	-/۰۶۵	**۰/۲۲۳		۰/۴۱۵	۰/۰۰۱	۰/۳۳۱
	انگیزش	-/۰۸۱	۰/۰۰۴	**۰/۱۷۳	قدرت	۰/۰۰۱	۰/۱۰۸	۰/۱۲۴
	لذت‌گرایی	۰/۰۹۲	۰/۰۳۸	**۰/۲۳۱		۰/۰۰۸	۰/۱۴۷	۰/۰۰۴
	موفقیت	۰/۰۷۶	۰/۰۷۱	۰/۱۰۹		۰/۰۸۹	۰/۰۰۸	۰/۰۰۴
	مخاطفه‌کاری	منابع	-/۰۴۶	-/۰۳۹	*۰/۱۰۰	امنیت	۰/۲۹۸	-/۰۵۶
سلطه		۰/۴۰۱	۰/۴۷۹	۰/۰۶۶	۰/۰۰۰		۰/۰۰۹	۰/۳۰۱
وجهه		*۰/۱۴۶	*۰/۱۲۱	۰/۱۲۹	سازگاری	**۰/۲۸۱	-/۰۰۳	**۰/۲۱۹
فردی		۰/۰۰۰	**۰/۳۶۵	۰/۰۸۹		۰/۰۰۰	۰/۹۵۲	۰/۰۰۰
اجتماعی		۰/۲۴۷	**۰/۲۱۱	-/۰۱۰	تواضع	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
قواعد		۰/۰۰۰	*۰/۳۵۶	۰/۰۱۸		۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
تعالی فردی	میان‌فردی	۰/۰۰۸	۰/۱۲۱	-/۰۱۰	خیر خواهی	۰/۱۱۴	۰/۱۸۶	۰/۰۵۲
	سنت	**۰/۵۵۴	**۰/۳۷۶	۰/۰۴۵		۰/۰۳۸	۰/۰۰۱	۰/۳۳۷
	تواضع	۰/۰۰۸	۰/۱۲۱	-/۰۱۰	عام‌گرایی (جهان‌شمولی)	۰/۱۴۸	۰/۱۸۸	-/۰۵۳
	قابلیت انکسار	۰/۴۳۳	۰/۳۸۵	۰/۱۷۸		۰/۰۰۷	۰/۰۰۰	۰/۳۳۱
	مراقبت	**۰/۱۵۶	**۰/۱۸۳	**۰/۲۹۵	تساهل	۰/۰۰۳	۰/۰۰۳	۰/۲۹۹
	تمایل طبیعت	-/۰۹۷	۰/۱۰۲	*۰/۱۶۸		۰/۰۰۳	۰/۰۰۳	۰/۰۰۳
		۰/۲۲۴	۰/۱۳۵	*۰/۲۶۳		۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	

نتایج جدول حاکی از ارتباط معنادار منفی هویت قومی با آمادگی برای تغییر در سطح کنش است و همچنین، ارتباط معنادار مثبت هویت قومی با ابعاد شاخص محافظه‌کاری، یعنی امنیت و سازگاری و مؤلفه‌های آن‌ها- مانند امنیت فردی، محافظه‌کاری میان فردی- و البته ارتباط معنادار میان این نوع از هویت با مؤلفه مراقبت از ابعاد جهان‌شمولی حکایت دارند. در موارد نخست، نتایج مطابق انتظار نظری بوده‌اند؛ اما در مورد ارتباط با مراقبت نیز اگرچه نتیجه کاملاً با انتظارات نظری همخوانی ندارد، اما پس از واکاوی مشخص شد که نخست، گویه‌هایی که برای سنجش مراقبت مورد استفاده بوده است (پرسشنامه استاندارد ارزش‌های فرهنگی شوارتز، ۱۹۹۸) مانند " برای او نگهداری و مواظبت از افرادی که به آن‌ها نزدیک است، مهم است" یا " برای او دل مشغول کردن

خودش با همه احتیاجات عزیزانش مهم است" به دلیل محتوای خاص، می‌تواند با هویت قومی و حتی ملی هماهنگی و تناظر بسیاری داشته باشند. دوم اینکه، در پیوستار دایره‌ای موردنظر شوارتز (شکل ۱)، همان‌گونه که مشخص است، ابعاد و مؤلفه‌های خیرخواهی و تواضع در کنار هم قرار گرفته‌اند و این امر، همان‌گونه که شوارتز در ساختار نظری ارزش‌ها توضیح می‌دهد نشان از قرابت محتوایی دو بعد دارد؛ بنابراین، عجیب نیست که میان این دو مقوله ارتباط معناداری وجود داشته است. نتایج، همچنین، نشان می‌دهند که بیشترین ارتباط معنادار تأکید بر هویت ملی نیز با ابعاد و مؤلفه‌های محافظه‌کاری و مانند مورد پیشین، با بعد مراقبت شاخص جهان‌شمولی بوده است. سرانجام اینکه، هویت جهانی، مطابق انتظار، با گویه‌های جهان‌شمولی بیشترین ارتباط را داشته است.

جدول ۸. شدت و معناداری رابطه میان شاخص‌های ارزش‌های فرهنگی با سطوح هویت

(عدد بالا: ضریب پیرسون؛ عدد پایین: سطح معناداری)

شدت رابطه با ابعاد اصلی هویت			ابعاد اصلی
هویت جهانی	هویت ملی	هویت قومی	
۰/۲۱۱** ۰/۰۰۰	۰/۰۶۷ ۰/۲۳۴	-/۰۹۸ ۰/۱۲۳	آمادگی برای تغییر
۰/۱۴۵** ۰/۰۰۰	۰/۰۷۹ ۰/۲۵۵	۰/۰۵۵ ۰/۳۲۲	خودافزایی
۰/۱۲۵ ۰/۱۴۵	۰/۳۶۸** ۰/۰۰۰	۰/۴۲۵** ۰/۰۰۰	محافظه‌کاری
۰/۲۹۸** ۰/۰۰۰	۰/۰۹۹ ۰/۱۵۹	-/۰۷۵ ۰/۵۴۱	جهان‌شمولی

فرهنگی جوامع به شمار می‌روند (شوارتز، ۲۰۰۶). ارزش‌ها برای توصیف جوامع و افراد، برای پیگیری تغییر در طول زمان و برای تبیین مباحث انگیزشی نگرش‌ها و رفتار استفاده می‌شوند. علاوه بر آن، هویت و هویت جمعی نیز از مفاهیمی هستند که توجه بسیاری از جامعه‌شناسان معاصر را به خود جلب کرده‌اند و به‌عنوان متغیرهایی اساسی در تمام تبیین‌های اجتماعی و حتی سیاسی-اقتصادی کاربرد دارند. از این‌رو، مطالعه کنونی با هدف بررسی ارزش‌های فرهنگی دانشجویان دانشگاه کردستان و پیوند آن با گونه‌های هویت جمعی انجام پذیرفته است و پرسش اصلی آن این بوده است که آیا اولویت‌های ارزشی افراد می‌توانند به شیوه‌های نظام‌مند و قابل پیش‌بینی توسط هویت جمعی معرفی شوند؟

نتایج توصیفی تحقیق حاکی از آن است که هر سه نوع از هویت در جامعه آماری از سطحی برخوردار بوده‌اند که هیچ‌یک از انواع هویت را نمی‌توان برای جامعه آماری مورد مطالعه نادیده گرفت و همگی برای دانشجویان مورد مطالعه با اهمیت تلقی می‌شوند. همچنین نتایج حاکی از بالا بودن معناداری شدت احساس هویت قومی نسبت به دو سطح دیگر از هویت بوده است. بالاتر بودن احساس هویت جهانی در مقایسه با احساس هویت ملی نیز از نتایج تحقیق است.

نتایج نشان می‌دهند که سه سطح از هویت شامل هویت‌های قومی، ملی و جهانی روابط متفاوتی با یکدیگر را در نمونه و جامعه آماری مورد مطالعه نشان می‌دهند. درحالی‌که دو سطح هویت قومی و ملی فاقد رابطه معنادار با یکدیگر هستند، رابطه‌ای معنادار در سطح متوسط میان هویت قومی و هویت جهانی، از یک سو، و رابطه‌ای با شدت متوسط همان‌گونه که از نتایج جدول مشهود است، ارتباط

مثبت و کاملاً معناداری میان سطوح هویت قومی و هویت ملی و محافظه‌کاری وجود دارد. چنین ارتباطی حاکی از آن است که دانشجویانی که از سطح بالای تأکید بر هویت قومی یا هویت ملی برخوردارند، احتمالاً گرایش‌های محافظه‌کارانه بیشتری از خود بروز می‌دهند. شدت رابطه میان این سطح هویت ملی و محافظه‌کاری (۰/۳۶۸) و هویت قومی و محافظه‌کاری (۰/۴۲۵) نشان از ارتباط متوسط و رو به بالا دارد. به عبارتی، با برجسته شدن سطح هویت قومی و ملی نزد دانشجویان دانشگاه کردستان، می‌توان انتظار داشت که گونه محافظه‌کارانه ارزش‌های فرهنگی آن‌ها فعال گردد. در همین زمینه، باید گفت که سایر ابعاد ارزش‌های فرهنگی ارتباطی با وضعیت شدت هویت قومی پاسخگویان نداشته‌اند.

همچنین، باید اشاره کرد که ارتباط مثبت و کاملاً معناداری میان سطح تأکید بر هویت جهانی و سه بعد ارزش‌های فرهنگی یعنی آمادگی برای تغییر، خودآزایی و جهان‌شمولی و البته ارتباط منفی معنادار میان این متغیر و شاخص محافظه‌کاری وجود دارد. چنین ارتباطی، مطابق انتظار حاکی از آن است که دانشجویانی که از سطح بالای هویت جهانی برخوردارند، احتمالاً گرایش‌های جهان‌گرایانه و جهان‌شمولانه بیشتری از خود بروز می‌دهند. بیشترین شدت رابطه در این زمینه میان تأکید بر هویت جهانی با جهان‌شمول‌گرایی بوده است (۰/۲۹۸).

### بحث و نتیجه‌گیری

ارزش‌ها به‌مثابه پدیده‌های اجتماعی، نقش اساسی در شکل‌گیری، کنترل و پیش‌بینی کنش‌ها و گرایش‌های افراد جامعه داشته و عنصری مرکزی در ساختار معنادار میان هویت ملی و هویت جهانی، از سوی دیگر،

مشاهده می‌شود. در واقع مهم‌ترین یافته‌های توصیفی بر این نکات تأکید دارند که نخست، هر سه سطح هویت در جامعه آماری اهمیت دارند؛ به این معنا که انواع سه‌گانه هویت مقاومت، مشروعیت بخش و برنامه دار (کاستلز، ۱۳۸۰) هم‌زمان در میان دانشجویان فراوان هستند. دوم، سطح قومی هویت از دو سطح دیگر شدت بیشتری داشته است و این به آن معناست که هویت مقاومت "به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه، بی‌ارزش دانسته می‌شود یا داغ ننگ بر آن‌ها زده می‌شود". همچنان که کاستلز اشاره می‌کند، خود را در مجرای هویت قومی در تقابل با هویت مشروعیت بخش سلطه تعریف کرده است. کاستلز این نوع هویت را مهم‌ترین شکل هویت‌سازی جامعه معاصر می‌داند. سوم، انطباقی میان سطح هویت قومی و ملی، به صورت مجزا، با هویت جهانی وجود دارد. چنین شرایطی، دقیقاً، با هویت برنامه دار که مورد نظر کاستلز است، منطبق است؛ زیرا «هویت برنامه دار هنگامی مطرح می‌شود که کنشگران اجتماعی با استفاده از تمام مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه، از نو، تعریف می‌کند و به این ترتیب، در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی اند» (همان: ۸۸).

نتایج تحلیلی این مطالعه حاکی از آن است که مطابق انتظارات نظری، تناظر و هماهنگی متقابلی میان ارزش‌های جهان‌شمولی و ابعاد و مؤلفه‌های آن و تأکید بر هویت جهانی؛ ارتباط هویت قومی و ملی با محافظه‌کاری و مؤلفه‌های آن وجود داشته است. چنین وضعیتی را، بیش از همه، می‌توان به تعبیری وبری به مثابه نوعی «رابطه یا هماهنگی انتخابی» میان سطوح هویت و ارزش‌های فرهنگی تلقی کرد، چه

آنکه معانی و نمودهایی که سطوح متفاوت هویت از خود بروز می‌دهند با پاره‌ای از ارزش‌های فرهنگی هماهنگ بوده و با بعضی دیگر ناسازگار هستند. علاوه بر آن، این ارتباطات دوسویه هستند و به معنای اثر علی یکی بر دیگری نیست؛ زیرا هویت خود بر ساخته ارزش‌های فرهنگی است و بر ساختن و تکوین آن البته می‌تواند به تقویت و تمایل ترجیحی ارزش‌های خاص نزد متعلقان به هویت منجر شود.

### منابع

- احمدی، یعقوب و وحید قاسمی (۱۳۹۰). «فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جوامع چندقومی». مجله جامعه‌شناسی ایران، سال یازدهم، ش ۳ پیاپی ۳۱.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین (۱۳۸۹). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*. ترجمه یعقوب احمدی. تهران: انتشارات کویر.
- بارکر، کریس (۱۳۸۷). *مطالعات فرهنگی، نظریه و عملکرد*، ترجمه همدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۳). «هویت‌های جمعی و جهانی‌شدن». نامه علوم اجتماعی، ش ۲۴.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: نشر پژوهش.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸). *وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش‌های اجتماعی*. تهران.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰). *افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*. ترجمه فاطمه و لیانی. تهران: نشر فروزان.
- عبداللطیف، محمد خلیفه (۱۳۷۸). *بررسی روان‌شناختی تحول ارزش‌ها*. ترجمه سیدی. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ اول.
- عبدالهی، محمد (۱۳۸۵). «هویت جمعی غالب در بین

- یعقوب احمدی و حسین محمدزاده. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- مالشویچ، سنیشا (در دست چاپ). *هویت به‌مثابه ایدئولوژی*. ترجمه یعقوب احمدی. تهران: نشر علم.
- میلز، آندرو و برایت جف (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*. ترجمه جمال محمدی. نشرنی.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۵). «نگاهی تحلیلی به روند تحول مفهوم هویت در قالب‌های سه‌گانه هویت سستی، مدرن و پست‌مدرن». فصلنامه مطالعات ملی. سال هفتم، ش ۲، صص ۱۲۷-۱۴۳.
- Alexander, J. (2001). "The Binary Discourse of Civil Society". In Seidman, S. & Alexander, J. (eds) *The New Social Theory Reader*, London: Sage
- Allport, G.W. (1961). *Pattern and growth in personality*. New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Bardi, A. (2000). *Relations of values to behavior in everyday situations*. Unpublished doctoral dissertation. The Hebrew University.
- Bardi, A., & Schwartz, S. H. (2003). Values and behavior: Strength and structure of relations. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 29, 1207-1220.
- Boudon, R. (2001). *The origins of values: Essays in the Sociology and Philosophy of Beliefs*. New York: Transaction Publishers.
- Brocke, B. & Bilsky, W. (2005, July). The measurement of value preferences by paired comparisons. Paper delivered at the 1st European Association for Survey Research Conference, Barcelona, Spain.
- Caprara, G. V., Schwartz, S. H., Cabaña, C., Vaccane, M., & Barbaranelli, C. (2005). Personality and politics: Values, traits, and political choice. *Political Psychology*,
- Davidov, E., Schmidt, P., & Schwartz, S. H. (2005, July). Bringing values back in: A multiple group comparison with 20 countries using the European Social Survey. Paper delivered at the 1st European Association for Survey Research Conference, Barcelona, Spain.
- دانشجویان دانشگاه‌های شهر سنندج». فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۳۲.
- عبدی، عباس و محسن گودرزی (۱۳۷۸). *تحولات فرهنگی در ایران*. تهران: انتشارات روش.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰). *قدرت هویت*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر طرح نو.
- کوش، دنی (۱۳۸۱). *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*. ترجمه فریدون وحیدا. تهران: سروش.
- گیدنز، آتونی (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات نی.
- مالشویچ، سنیشا (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی هویت*. ترجمه Eisenstsdt, S.N. (1998a) "The Construction of Collective Identities: Some Analytical and Comparative Indications". *European Journal of Social Theory*.
- Eisenstsdt, S.N. (1998b) "Modernity and The Construction of Collective Identities". *International Journal of Comparative Sociology*
- Hofstede, G. (1984). *Culture's consequences: International differences in work-related values*. Beverly Hills, CA: Sage Publications.
- Hofstede, G. (1991). *Cultures and organizations: Software of the mind*. London: McGraw-Hill.
- Hofstede, G. (1998). *Masculinity and femininity: The taboo dimension of national cultures*. London: Sage Publications.
- Kohn, M.L., & Schooler, C. (1983). *Work and personality*. Norwood, NJ: Ablex.
- lity and Social Psychology, 74, 118-128.
- Morris, C.W. (1956). *Varieties of human value*. Chicago: University of Chicago Press.
- Oishi, S., Schimmack, U., Diener, E., & Suh, E. (1998). The measurement of values and individualism-collectivism. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 24, 1177-1189.
- Rokeach, M. (1973). *The nature of human values*. New York: Free Press.
- Rokeach, Milton (1973) *The nature of human values*, the University of Michigan, Free Press.
- Sagiv, L., & Schwartz, S. H. (2000). Value priorities and subjective well-being: Direct relations and congruity

- effects. *European Journal of Social Psychology*, 30, 177-198.
- Sagiv, L., & Schwartz, S.H. (1995). Value priorities and readiness for out-group social contact. *Journal of Personality and Social Psychology*, 69, 437-448.
- Schwartz, S. H. (1992). Universals in the content and structure of values: Theory and empirical tests in 20 countries. In M. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 25) (pp. 1-65). New York: Academic Press.
- Schwartz, S. H. (1994). Are there universal aspects in the content and structure of values? *Journal of Social Issues*, 50, 19-45.
- Schwartz, S.H. (1996). Value priorities and behavior: Applying a theory of integrated value systems. In C. Seligman, J.M. Olson, & M.P. Zanna (Eds.), *The psychology of values: The Ontario Symposium*, Vol. 8 (pp.1-24). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Schwartz, S. H. (2005). Basic human values: Their content and structure across countries. In A. Tamayo & J. B. Porto (Eds.), *Valores e Comportamento nas Organizações [Values and Behavior in Organizations]* (pp. 21-55). Petrópolis, Brazil: Vozes.
- Schwartz, S. H. (2005b). Robustness and fruitfulness of a theory of universals in individual human values. In A. Tamayo & J. B. Porto (Eds.), *idem* pp. 56-95.
- Schwartz, S. H. (2006). A theory of cultural value orientations: Explication and applications. *Comparative Sociology*, 5, 136-182.
- Schwartz, S. H. (2006). Value orientations: Measurement, antecedents and consequences across nations. In Jowell, R., Roberts, C., Fitzgerald, R. & Eva, G. (Eds.) *Measuring attitudes cross-nationally - lessons from the European Social Survey*. London: Sage.
- Schwartz, S. H. (2007). Value orientations: Measurement, antecedents and consequences across nations. In R. Jowell, C. Roberts, R. Fitzgerald & G. Eva (Eds.), *Measuring attitudes cross-nationally: Lessons from the European Social Survey* (pp. 161-193). London: Sage.
- Schwartz, S. H., & Bardi, A. (2001). Value hierarchies across cultures: Taking a similarities perspective. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 32, 268-290.
- Schwartz, S. H., & Bilsky, W. (1987). Toward a psychological structure of human values. *Journal of Personality and Social Psychology*, 53, 550-562.
- Schwartz, S. H., & Boehnke, K. (2004). Evaluating the structure of human values with confirmatory factor analysis. *Journal of Research in Personality*, 38, 230-255.
- Schwartz, S. H., & Rubel, T. (2005) Sex differences in value priorities: Cross-cultural and multi-method studies. *Journal of Personality and Social Psychology*, 89,
- Schwartz, S. H., Melech, G., Lehmann, A., Burgess, S., & Harris, M. (2001). Extending the cross-cultural validity of the theory of basic human values with a different method of measurement. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 32, 519-542.
- Schwartz, S. H., Sagiv, L., & Boehnke, K. (2000). Worries and values. *Journal of Personality*, 68, 309-346.
- Schwartz, S. H., Verkasalo, M., Antonovsky, A., & Sagiv, L. (1997). Value priorities and social desirability: Much substance, some style. *British Journal of Social Psychology*, 36, 3-18.
- Schwartz, S.H., & Bardi, A. (1997). Influences of adaptation to communist rule on value priorities in Eastern Europe. *Political Psychology*, 18, 385-410.
- Triandis, H. C. (1990). Cross-cultural studies of individualism-collectivism. In J. Berman (Ed.). *Nebraska Symposium on Motivation*, 1989 (pp. 41-133). Lincoln: University of Nebraska Press.
- Triandis, H. C. (1994). Theoretical and methodological approaches to the study of collectivism and individualism. In U. Kim, H. C. Triandis, Kagitçibasi, S.-C. Choi & G. Yoon (Eds.). *Individualism and collectivism: Theory, method, and applications* (pp. 41-51). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Triandis, H. C. (1995). *Individualism and collectivism*. Boulder, CO: Westview Press.
- Triandis, H.C. & Gelfand, M.J. (1998). Converging measurement of horizontal and vertical individualism and collectivism. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74,